

آیا عمر در غدیر خم با امیرمؤمنان (علیه السلام) بیعت کرده است؟

بیعت عمر با امیرمؤمنان علیه السلام در غدیر خم

بعد از آن که رسول خدا صلی الله علیه وآله امیر مؤمنان علیه السلام را به عنوان خلیفه و جانشین خود انتخاب و آن را بر همگان اعلام کرد، به مردم دستور داد که یکی یکی با آن حضرت بیعت کرده و این منصب جدید را تبریک بگویند.

طبق روایات صحیح السندی که در کتاب های اهل سنت وجود دارد، خلیفه دوم از کسانی است که خود را به امیر المؤمنین علیه السلام رساند و پس از بیعت با آن حضرت، منصب جدیدش را تبریک گفت.

غزالی، دانشمند شهیر قرن ششم در باره تبریک و تهنیت خلیفه دوم و پیمانی که در آن روز بست و فقط چند روز بعد آن را فراموش کرد، می نویسد:

واجمع الجماهير علي متن الحديث من خطبته في يوم عيد يزحم باتفاق الجميع وهو يقول: « من كنت

مولاه فعلي مولاه » فقال عمر بخ بخ يا أبا الحسن لقد أصبحت مولاي ومولي كل مولى فهذا تسليم

ورضي وتحكيم ثم بعد هذا غلب الهوي تحب الرياسة وحمل عمود الخلافة وعقود النبوة وخفقان الهوي

في قعقة الرايات واشتباك ازدحام الخيول وفتح الأمصار وسقاهم كأس الهوي فعادوا إلي الخلاف

الأول: فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلاً.

از خطبه هاي رسول گرامي اسلام (صلي الله عليه وآله وسلم) خطبه غدیر خم است که همه مسلمانان بر متن آن اتفاق دارند. رسول خدا فرمود: هر کس من مولا و سرپرست او هستم، علي مولا و سرپرست او است. عمر پس از این فرمایش رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) به علي (عليه السلام) این گونه تبریک گفت:

«تبریک، تبریک، اي ابوالحسن، تو اکنون مولا و رهبر من و هر مولاي ديگري هستي.»

این سخن عمر حکایت از تسلیم او در برابر فرمان پیامبر و امامت و رهبری علي (عليه السلام) و نشانه رضایتش از انتخاب علي (عليه السلام) به رهبری امت دارد؛ اما پس از گذشت آن روزها، عمر تحت تأثیر هوای نفس و علاقه به ریاست و رهبری خودش قرار گرفت و استوانه خلافت را از مکان اصلی تغییر داد و با لشکر کشی ها، برافراشتن پرچم ها و گشودن سرزمین هاي ديگر، راه امت را به اختلاف و بازگشت به دوران جاهلي هموار کرد و از مصادیق این سخن شد: (فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلاً). پس، آن [عهد] را پشتِ سرِ خود انداختند و در برابر آن، بهايي ناچيز به دست آوردند، و چه بد معامله اي کردند.

الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد، سر العالمين وكشف ما في الدارين، ج ١، ص ١٨، باب في ترتيب الخلافة والمملكة، تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل وأحمد فريد المزيدي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م.

روایات بسیاری در کتاب های اهل سنت وجود دارد که سخن غزالی را ثابت می کند؛ اما به جهت

اختصار به دو روایت همراه با تصحیح سند آن، بسنده می کنیم:

روایت اول: روایت براء بن عازب

احمد بن حنبل و بسیاری از بزرگان اهل سنت داستان بیعت خلیفه دوم را این گونه نقل می کنند:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عَقَانُ ثنا حَمَّادُ بن سَلَمَةَ أَنَا عَلِيُّ بن زَيْدٍ عن عَدِيٍّ بن ثَابِتٍ (وَأبي هارون

العبدی) عَنِ الْبَرَاءِ بن عَازِبٍ قَالَ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ فَنَزَلْنَا بِعَدِيرِ حُمِّ

فَنُودِيَ فِينَا الصَّلَاةُ جَامِعَةً وَكُسِحَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَحْتَ شَجَرَتَيْنِ فَصَلَّى الظُّهْرَ وَأَخَذَ

بِيَدِ عَلِيٍّ رضي الله عنه فقال أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ قالوا بَلَى قال أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ

أَنِي أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ قالوا بَلَى قال فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فقال من كنت مؤلأه فعلي مؤلأه اللهم وال

من ولاء وعاد من عاداه قال فَلَقِيَهُ عُمَرُ بَعْدَ ذَلِكَ فقال له هنياء يا بن أبي طالبٍ أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَى

كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ.

براء بن عازب می گوید: در حجة الوداع همراه رسول خدا بودیم، زیر درخت ها را تمیز کردند، فرمان

اقامه نماز جماعت صادر شد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت و سمت

راستش قرار داد و فرمود: آیا من نسبت به مؤمنان از جان آنان به خودشان برتر نیستم؟ گفتند: آری،

فرمود: آیا همسران من مادران شما نیستند؟ گفتند: آری، فرمود: این علی رهبر است و من رهبر او

هستم، خداوندا دوست بدار آنکه علي را دوست بدارد و دشمن بدار دشمن او را، عمرگفت: مبارك باشد

بر تو اي علي، تو اکنون مولا و رهبر من و تمام مؤمنان هستي.

الشيباني، أحمد بن حنبل ابو عبدالله (متوفاي ۲۴۱هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱، ح ۱۸۵۰۲،

ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر؛

همو: فضائل الصحابة لابن حنبل ج ۲، ص ۵۹۶، ۱۰۱۶ و ج ۲، ص ۶۱۰، ح ۱۰۴۲، تحقيق د. وصي الله

محمد عباس، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م؛

إبن أبي شيبة الكوفي، ابوبكر عبد الله بن محمد (متوفاي ۲۳۵هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار،

ج ۶، ص ۳۷۲، ح ۳۲۱۱۸، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى،

۱۴۰۹هـ؛

الآجري، أبي بكر محمد بن الحسين (متوفاي ۳۶۰هـ)، الشريعة، ج ۴، ص ۲۰۵۱، تحقيق الدكتور عبد الله

بن عمر بن سليمان الدميحي، ناشر: دار الوطن - الرياض/السعودية، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م.

الشجري الجرجاني، المرشد بالله يحيي بن الحسين بن إسماعيل الحسني (متوفاي ۴۹۹هـ)، كتاب

الأمالي وهي المعروفة بالأمالي الخميسية، ج ۱، ص ۱۹۰، تحقيق: محمد حسن اسماعيل، ناشر: دار

الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م؛

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفاي ٥٧١هـ)،

تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج ٤٢، ص ٢٢١، تحقيق: محب الدين

أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥؛

الطبري، ابوجعفر محب الدين أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفاي ٦٩٤هـ)، ذخائر العقبى في مناقب

ذوي القربي، ج ١، ص ٦٧، ناشر: دار الكتب المصرية - مصر؛

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي ٧٤٨هـ)، تاريخ الإسلام

ووفيات المشاهير والأعلام، ج ٣، ص ٦٣٢، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي

- لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م؛

ابن كثير الدمشقي، إسماعيل بن عمر ابوالفداء القرشي (متوفاي ٧٧٤هـ)، البداية والنهاية، ج ٧، ص

٣٥٠، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت؛

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي ٩١١هـ)، الحاوي للفتاوي في الفقه وعلوم

التفسير والحديث والاصول والنحو والاعراب وسائر الفنون، ج ١، ص ٧٨، تحقيق: عبد اللطيف حسن

عبد الرحمن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.

ملاعلي هروي بعد از نقل و شرح اين روايت مي گويد:

(رواه أحمد) أي في مسنده، وأقل مرتبته أن يكون حسنا فلا التفات لمن قدح في ثبوت هذا الحديث.

این روایت را احمد در مسند خود نقل کرده است، کمترین درجه این حدیث این است که «حسن»

باشد؛ پس سخن کسانی که به این روایت ایراد گرفته اند، ارزش توجه ندارد.

ملا علی القاری، نور الدین أبو الحسن علی بن سلطان محمد الهروی (متوفای ۱۰۱۴هـ)، مرقاة المفاتیح

شرح مشکاة المصابیح، ج ۱۱، ص ۷۸، تحقیق: جمال عیتانی، ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان / بیروت،

الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م.

بررسی سند روایت:

عفان بن مسلم بن عبد الله الباهلي (۲۱۹هـ):

از روایات صحیح بخاری، مسلم، أبو داود، الترمذی، النسائی، ابن ماجه.

حماد بن سلمة (۱۶۷هـ):

از روایات صحیح بخاری (تعلیقا)، مسلم، أبو داود، الترمذی، النسائی، ابن ماجه.

علي بن زيد بن جدعان (۱۳۱هـ):

از روایات صحیح مسلم و بقیه صحاح سته و بخاری در أدب المفرد.

عن عدي بن ثابت (۱۱۶هـ):

از روایات بخاری، مسلم، أبو داود، الترمذی، النسائی، ابن ماجه.

أبي هارون العبدی (۱۳۴هـ):

از روایات بخاری، ترمذی، ابن ماجه.

طبق قواعد رجالي اهل سنت، هر کس که در صحيح بخاري و مسلم روايتي نقل کرده باشد، وثاقت و

عدالتش قطعي است؛ چنانچه ابن حجر عسقلاني در فتح الباري مي نويسد:

وقد نقل بن دقيق العيد عن بن المفضل وكان شيخ والده انه كان يقول فيمن خرج له في الصحيحين

هذا جاز القنطرة.

ابن دقيق العيد از ابن مفضل که استاد پدرش بوده است نقل حديث دارد که مي گفت: کسي که در

طريق راويان بخاري باشد از پل عبور کرده است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي ۸۵۲ هـ)، فتح الباري شرح صحيح

البخاري، ج ۱۳، ص ۴۵۷، تحقيق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

و ابن تيميه حرّاني در باره صحيح بخاري و مسلم مي گويد:

ولكن جمهور متون الصحيحين متفق عليها بين أئمة الحديث تلقوها بالقبول وأجمعوا عليها وهم يعلمون

علما قطعيا أن النبي قالها.

محتوای صحيح بخاري و مسلم در بين پیشوایان حديث پذیرفته شده و مورد قبول است، و همگان بر

این مطلب اجماع دارند که به طور قطع و يقين احاديث موجود در این دو کتاب از رسول خدا است.

الحراني، أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية أبو العباس (متوفاي ۷۲۸ هـ)، قاعدة جلیلة في التوسل

والوسيلة، ج ۱، ص ۸۷، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت تحقيق: زهير الشاويش، ۱۳۹۰ هـ - ۱۹۷۰ م.

تصحیح البانی:

سند حدیث مورد بحث ما همان روایت ابن ماجه قزوینی (از حماد بن سلمه تا براء بن عازب) در باره

غدير است که محمد ناصر البانی در السلسلة الصحیحه، آن را تصحیح کرده است.

رك: ابن ماجه القزويني، محمد بن يزيد (متوفاي ۲۷۵ هـ)، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱۱۶، باب

فَضْلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر - بيروت.

الألباني، محمد ناصر، صحيح ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۶، ح ۱۱۳، طبق برنامه المكتبة الشاملة.

در نتیجه ادعای برخی از علمای سنی که گفته اند:

وهذا ضعيف فقد نصوا أن علي بن زيد وأبا هرون وموسي ضعفاء لا يعتمد علي روايتهم وفي السند أيضا

أبو إسحق وهو شيعي مردود الرواية.

این روایت ضعیف است، علما تصریح کرده اند که علی بن زید و ابا هارون، ضعیف هستند و به روایات

آن ها اعتماد نمی شود. همچنین در سند این روایت ابواسحق وجود دارد که او شیعی و روایتش مردود

است.

الألوسي البغدادي الحنفي، أبو الفضل شهاب الدين السيد محمود بن عبد الله (متوفاي ۱۲۷۰هـ)، روح

المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ۶، ص ۱۹۴، ناشر: دار إحياء التراث العربي -

بيروت.

پایه و اساس ندارد؛ زیرا در غیر این صورت، باید بسیاری از روایات بخاری و مسلم و بقیه صحاح سته
اهل سنت را دور بریزیم.

تحریف روایت ابن ماجه و عبد الرزاق:

ابن کثیر دمشقی سلفی این روایت را این گونه نقل می کند:

وقال عبد الرزاق: أنا معمر عن علي بن زيد بن جدعان، عن عدي بن ثابت، عن البراء بن عازب قال:

خرجنا مع رسول الله حتي نزلنا غدیر خم بعث مناديا ينادي، فلما اجتمعا قال: " أأست أولي بكم من

أنفسكم؟ قلنا: بلي يا رسول الله ! قال: أأست أولي بكم من أمهاتكم؟ قلنا: بلي يا رسول الله قال: أأست

أولي بكم من آبائكم؟ قلنا: بلي يا رسول الله ! قال: أأست أأست أأست؟ قلنا: بلي يا رسول الله قال:

من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه " فقال عمر بن الخطاب: هنيئا لك يا ابن

أبي طالب أصبحت اليوم ولي كل مؤمن.

وكذا رواه ابن ماجة من حديث حماد بن سلمة عن علي بن زيد وأبي هارون العبدي عن عدي بن ثابت

عن البراء به. وهكذا رواه موسى بن عثمان الحضرمي عن أبي إسحاق عن البراء به. وقد روي هذا

الحديث عن سعد وطلحة بن عبيد الله وجابر بن عبد الله وله طرق عنه وأبي سعيد الخدري وحبشي بن

جنادة وجريير بن عبد الله وعمر بن الخطاب وأبي هريرة.

براء بن عاذب می گوید: به همراه رسول خدا خارج شدیم تا این که به غدیر خم رسیدیم، آن حضرت

کسی را فرستاد تا مردم را صدا بزند، وقتی مردم جمع شدند، آن حضرت فرمود: آیا من نسبت به

مؤمنان از جان آنان به خودشان سزاوارتر نیستیم؟ گفتند: آری، فرمود: آیا من از مادرانتان پیش شما سزاوارتر نیستیم؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا، فرمود: آیا من از پدران شما در نزد شما سزاوارتر نیستیم؟ گفتند: این چنین است ای رسول خدا، فرمود: آیا نیستیم؟ آیا نیستیم؟ آیا نیستیم؟ گفتند: بلی ای رسول خدا، سپس فرمود: هر کس من مولای او هستم، پس این علی مولای او است، خداوندا دوست بدار آنکه علی را دوست بدارد و دشمن بدار دشمن او را.

پس عمرگفت: مبارك باشد بر تو ای علی، تو اکنون مولا و رهبر من و تمام مؤمنان هستی. این روایت را به همین صورت ابن ماجه از حماد بن سلمه از علی بن زید و أبي هارون عبدي از عدي بن ثابت از براء نقل کرده است. همچنین موسی بن عثمان خضرمی از أبي اسحاق از براء نقل کرده است.

و نیز این حدیث از سعد (بن أبي وقاص)، طلحة بن عبید الله، جابر بن عبد الله که چندین طریق دارد، و أبي سعید خدری، حبشی بن جناده، جریر بن عبد الله، عمر بن خطاب و أبي هریره نقل شده است.

ابن کثیر الدمشقی، إسماعیل بن عمر ابوالفداء القرشی (متوفای ۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، ج ۷، ص

۳۵۰، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

جلال الدین سیوطی نیز این روایت را از ابن ماجه با ادامه آن نقل کرده است:

وأخرج أحمد، وابن ماجه عن البراء بن عازب قال: (كنا مع رسول الله صلي الله عليه وسلّم في سفر فنزلنا بغدير خم فنودي فينا الصلاة جامعة فصلي الظهر وأخذ بيد علي فقال... فلقبه عمر بعد ذلك فقال له: (هنيئاً لك يا ابن أبي طالب أصبحت وأمست مولى كل مؤمن ومؤمنة).

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١هـ)، الحاوي للفتاوي في الفقه وعلوم التفسير والحديث والاصول والنحو والاعراب وسائر الفنون، ج ١، ص ٧٨، تحقيق: عبد اللطيف حسن عبد الرحمن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.

در حالي که متأسفانه در نسخه هاي فعلي سنن ابن ماجه جمله « فَلَقِيَهُ عُمَرُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ هَنِيَاءُ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ » وجود ندارد و حذف شده است.

رك: ابن ماجه القزويني، محمد بن يزيد (متوفى ٢٧٥ هـ)، سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٤٣، ح ١١٦، باب فَضْلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر - بيروت.

ذهبي نیز بعد از نقل این روایت می گوید:

ورواه عبد الرزاق، عن معمر، عن علي بن زيد.

در حالي که ما این روایت را در مصنف عبد الرزاق نیز نیافتیم. البته امکان دارد که عبد الرزاق آن را در کتاب دیگری نقل کرده باشد که به دست ابن کثیر و ذهبی رسیده است.

روايت دوم: روايت ابوهريره

خطيب بغدادي در ترجمه حبشون بن موسي مي نويسد:

أنبأنا عبد الله بن علي بن محمد بن بشران أنبأنا علي بن عمر الحافظ حدثنا أبو نصر حبشون بن موسي بن أيوب الخلال حدثنا علي بن سعيد الرملي حدثنا ضمرة بن ربيعة القرشي عن بن شوذب عن مطر الوراق عن شهر بن حوشب عن أبي هريرة قال: من صام يوم ثمان عشرة من ذي الحجة كتب له صيام ستين شهرا وهو يوم غدير خم لما أخذ النبي صلي الله عليه وسلم بيد علي بن أبي طالب فقال ألسنت ولي المؤمنين قالوا بلي يا رسول الله قال من كنت مولاه فعلي مولاه. فقال عمر بن الخطاب بخ بخ لك يا بن أبي طالب أصبحت مولاي ومولي كل مسلم فأنزل الله اليوم أكملت لكم دينكم.

اشتهر هذا الحديث من رواية حبشون وكان يقال إنه تفرد به وقد تابعه عليه أحمد بن عبد الله بن النيري فرواه عن علي بن سعيد أخبرني الأزهري حدثنا محمد بن عبد الله بن أخي ميمي حدثنا أحمد بن عبد الله بن أحمد بن العباس بن سالم بن مهران المعروف بابن النيري إملأ حدثنا علي بن سعيد الشامي حدثنا ضمرة بن ربيعة عن بن شوذب عن مطر عن شهر بن حوشب عن أبي هريرة قال من صام يوم ثمانية عشر من ذي الحجة وذكر مثل ما تقدم أو نحوه.

ومن صام يوم سبعة وعشرين من رجب كتب له صيام ستين شهرا وهو أول يوم نزل جبريل عليه السلام علي محمد صلي الله عليه وسلم بالرسالة.

از ابوهریره نقل شده است که گفت: کسی که روز هجدهم ذی حجه را روزه بگیرد ثواب روزه شصت ماه برای وی نوشته می شود، این روز، روز غدیر خم است، روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت و فرمود: آیا من رهبر مؤمنان نیستم؟ گفتند: چرا ای رسول خدا. فرمود: هر کس من مولای او هستم علی مولای او است. عمر گفت: تبریک، تبریک ای پسر ابوطالب، تو اکنون مولای من و مولای هر مسلمانی، سپس این آیه نازل شد: امروز دین شما را کامل کردم. این حدیث به عنوان روایت حبشون مشهور شده است، گفته شده که فقط او این روایت را نقل کرده است؛ در حالی احمد بن عبد الله نیز از علی سعید... از ابی هریره نقل کرده است....

الخطیب البغدادي، أحمد بن علي أبو بكر (متوفاي ٤٦٣هـ)، تاريخ بغداد، ج ٨، ص ٢٨٩، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

همین روایت را الشجری الجرجانی (متوفای ٤٩٩ هـ) در کتاب الأمالی با همین سند در سه جای از کتابش و ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق نقل کرده اند:

الشجری الجرجانی، المرشد بالله یحیی بن الحسین بن إسماعیل الحسني، کتاب الأمالی وهي المعروفة بالأمالی الخميسية، ج ١، ص ١٩٢، و ج ١، ص ٣٤٣، و ج ٢، ص ١٠٢، تحقیق: محمد حسن اسماعیل، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م؛

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفاي ٥٧١هـ)،

تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج ٤٢، ص ٢٣٣، تحقيق: محب الدين

أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥.

بررسی سند روایت:

عبد الله بن علي بن محمد بن بشران:

وي استاد خطيب بغدادی و ثقہ است؛ چنانچه ذهبی در باره او می نویسد:

عبد الله بن علي بن محمد بن عبد الله بن بشران البغدادي الشاهد... قال الخطيب: كان سماعه صحيحاً.

وتوفي في شوال.

عبد الله بن علي... خطيب در باره او گفته: شنیده هاي او صحيح بود. در ماه شوال از دنيا رفت.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي ٧٤٨هـ)، تاريخ الإسلام

ووفيات المشاهير والأعلام، ج ٢٩، ص ٢٦٤، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي

- لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م؛

البغدادي، أحمد بن علي ابوبكر الخطيب (متوفاي ٤٦٣هـ)، تاريخ بغداد، ج ١٠، ص ١٤، رقم: ٥١٣٠، ناشر:

دار الكتب العلمية - بيروت.

علي بن عمر الحافظ:

علي بن عمر، همان دار قطني معروف و صاحب سنن است که در وثاقت او تردیدی نیست؛ چنانچه

ذهبی در باره او می گوید :

قال أبو بكر الخطيب كان الدارقطني فريد عصره وقريع دهره ونسيح وحده وامام وقته انتهى اليه علو

الاثر والمعرفة بعلل الحديث واسماء الرجال مع الصدق والثقة وصحة الاعتقاد والاضطلاع من علوم سوي

الحديث منها القراءات.

دار قطني یگانه روزگار و پهلوان میدان بود و مانندی نداشت او پیشوای زمانش بود، دانش و معرفت

اسباب شناسائی حدیث و شناخت نامهای راویان به او ختم می شد، راستگو و مورد اعتماد و دارای

اعتقادی صحیح بود و در دیگر علوم غیر از حدیث مانند دانش قرآنت نیز قوی بود.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي ۷۴۸هـ)، سير أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۵۲،

تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة،

۱۴۱۳هـ.

أبو نصر حبشون بن موسى بن أيوب الخلال:

ذهبی در باره او می گوید:

حبشون بن موسى بن أيوب الشيخ أبو نصر البغدادي الخلال... وكان أحد الثقات.

حبشون بن موسی، یکی از افراد مورد اعتماد بود.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي ٧٤٨ هـ)، سير أعلام

النبلاء، ج ١٥، ص ٣١٧، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة -

بيروت، الطبعة: التاسعة، ١٤١٣هـ.

خطيب بغدادي در باره او مي گويد:

وكان ثقة يسكن باب البصرة.

حبشون مورد اعتماد بود و در باب البصره سکونت داشت.

البغدادی، أحمد بن علي ابوبكر الخطيب (متوفاي ٤٦٣هـ)، تاريخ بغداد، ج ٨، ص ٢٨٩، ناشر: دار

الكتب العلمية - بيروت.

و بعد از نقل روایت إكمال نیز روایت ديگري را نقل کرده و مي گويد:

الأزهري أنبأنا علي بن عمر الحافظ قال حبشون بن موسي بن أيوب الخلال صدوق...

علي بن عمر الحافظ گفته است: حبشون بن موسي راستگو است.

تاريخ بغداد، ج ٨، ص ٤٣٩١.

علي بن سعيد الرملي:

ذهبي در باره او مي گويد:

علي بن أبي حملة شيخ ضمرة بن ربيعة ما علمت به بأسا ولا رأيت أحدا الآن تكلم فيه وهو صالح الأمر

ولم يخرج له أحد من أصحاب الكتب الستة مع ثقته.

علي بن ابي حمله بزرگ قبيله ضميره است، من در او ايرادي نمي بينم وكسي را هم نديده ام كه در باره او سخني گفته باشد، او كارهايش خوب بود ولي با اين كه ثقة است صاحبان كتب سته از وي روايت نقل نكرده اند.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان أبو عبد الله (متوفاي ۷۴۸ هـ) ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ۵، ص ۱۵۳ - ۱۵۴، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۵م.

وإذا كان ثقة ولم يتكلم فيه أحد فكيف نذكره في الضعفاء.

علي بن سعيد رملي ثقة است و كسي در باره وي سخني نگفته است، پس چرا بايد نام وي را در ردیف افراد ضعيف بياوريم؟.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي ۸۵۲ هـ) لسان الميزان، ج ۴، ص ۲۲۷، تحقيق: دائرة المعارف النظامية - الهند، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶م.

ضمرة بن ربيعة القرشي

ذهبي در باره او مي گويد:

ضمرة بن ربيعة. الإمام الحافظ القدوة محدث فلسطين أبو عبد الله الرملي...

روي عبد الله بن أحمد بن حنبل عن أبيه قال ضمرة رجل صالح صالح الحديث من الثقات المأمونين
لم يكن بالشام رجل يشبهه هو أحب إلينا من بقية بقية كان لا يبالي عمن حدث وقال ابن معين
والنسائي ثقة.

وقال أبو حاتم صالح قال آدم بن أبي إياس ما رأيت أحدا أعقل لما يخرج من رأسه من ضمرة
وقال ابن سعد كان ثقة مأمونا خيرا لم يكن هناك أفضل منه ثم قال مات في أول رمضان سنة اثنتين
ومئتين .

وقال أبو سعيد بن يونس كان فقيهم في زمانه مات في رمضان سنة اثنتين ومئتين

ضمرة بن ربيعة، پیشوا، حافظ، رهبر و محدث فلسطین بود. عبد الله بن احمد بن حنبل از پدرش نقل
کرده که گفت: ضمره، مرد پاک سرشت بود و در نقل حدیث صالح بود، از افراد مورد وثوق و اعتماد
بود، در شام مانند او نبود. او در نزد من محبوب تر از دیگرانی بود که در نقل حدیث دقت نمی کردند
که از چه کسانی نقل کنند. ابن معین و نسائی گفته اند: مورد اعتماد بود.

ابوحاتم گفته: درست کار بود، آدم بن ایاس گفته: کسی را دانایتر از او در آن چه از مغزش خارج می
شود (فکر و اندیشه)، ندیدم، ابن سعد گفته: مورد اعتماد و اطمینان و آدم خوبی بود، در این جا
شخصی بهتر از او نیست.

ابوسعید بن یونس گفته: او فقیه اهل زمان خود بود...

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي ٧٤٨ هـ)، سير أعلام النبلاء، ج ٩، ص ١٠٦، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ١٤١٣هـ.

عبد الله بن شوذب:

عبد الله بن شوذب. البلخي ثم البصري الإمام العالم أبو عبد الرحمن نزيل بيت المقدس... وثقه أحمد بن حنبل وغيره. قال أبو عمير بن النحاس حدثنا كثير بن الوليد قال كنت إذا رأيت ابن شوذب ذكرت الملائكة. قال أبو عامر العقدي سمعت الثوري يقول كان ابن شوذب عندنا ونحن نعدده من ثقات مشايخنا وقال يحيى بن معين كان ثقة.

عبد الله بن شوذب، پیشوا و دانشمند بود، احمد بن حنبل و دیگران او را توثیق کرده اند. ابوعمیر نحاس گفته: کثیر بن ولید می گفت: من هر وقت ابن شوذب را می بینم به یاد ملائکه می افتم. ابوعامر عقدي گفته: از ثوري شنیدم که می گفت: ابن شوذب پیش ما بود و ما او را جزء اساتید مورد اعتماد می شمردیم، يحيى بن معين گفته: او مورد اعتماد بود.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي ٧٤٨ هـ)، سير أعلام النبلاء، ج ٧، ص ٩٢، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، ١٤١٣هـ.

و ابن حجر عسقلاني مي گوید:

عبد الله بن شوذب الخراساني أبو عبد الرحمن سكن البصرة ثم الشام صدوق عابد من السابعة.

عبد الله بن شوذب خراساني ساكن بصره بود سپس به شام رفت، انساني راستگو و اهل عبادت و از طبقه هفتم از محدثين است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي ۸۵۲هـ)، تقريب التهذيب، ج ۱، ص ۳۳۸۶، رقم: ۳۳۸۷، تحقيق: محمد عوامة، ناشر: دار الرشيد - سوريا، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶ م.

مطر الوراق:

ذهبي در باره او مي گوید:

مطر الوراق. الإمام الزاهد الصادق أبو رجاء بن طهمان الخراساني نزيل البصرة مولی علباء بن أحمر

اليشكري كان من العلماء العاملين وكان يكتب المصاحف ويتقن ذلك

مطر الوراق پیشوای زاهد راستگو، اصل او خراساني است و ساكن بصره شد، وي از دانشمندان شایسته و از نویسندگان قرآن بود که به درستي آن را انجام مي داد.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي ۷۴۸ هـ)، سير أعلام

النبلأ، ج ۵، ص ۴۵۲، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة -

بيروت، الطبعة: التاسعة، ۱۴۱۳هـ..

و در كتاب ديگرش مي گوید:

فمطر من رجال مسلم حسن الحديث.

مسلم در کتاب صحیحش از او نقل روایت دارد و از رجال این کتاب است، و روایاتش نیکو است.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي ۷۴۸ هـ)، میزان

الاعتدال في نقد الرجال، ج ۶، ص ۴۴۵، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد

عبدالموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۵م.

شهر بن حوشب:

شهر بن حوشب از روات صحیح مسلم است و در وثاقت وي تردید نیست؛ چنانچه ذهبی در تاریخ

الإسلام در باره او مي گوید:

قال حرب الكرماني: قلت لأحمد بن حنبل: شهر بن حوشب، فوثقه وقال: ما أحسن حديثه. وقال حنبل:

سمعت أبا عبد الله يقول: شهر ليس به بأس. قال الترمذي: قال محمد يعني البخاري: شهر حسن

الحديث، وقوي أمره.

شهر بن حوشب مشکلي ندارد، حدیثش نیکو و کارش استوار بود.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي ۷۴۸ هـ)، تاریخ الإسلام

ووفيات المشاهير والأعلام، ج ۶، ص ۳۸۷، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي

- لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م.

ترمذی در سنن خود بعد از نقل روایتی که در سند آن شهر بن حوشب وجود دارد، می نویسد:

وَسَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ إِسْمَاعِيلَ عَنِ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ فَوَثَّقَهُ وَقَالَ إِنَّمَا يَتَكَلَّمُ فِيهِ بَنُو عَوْنٍ ثُمَّ رَوَى بَنُو عَوْنٍ

عَنِ هِلَالِ بْنِ أَبِي زَيْنَبٍ عَنِ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ أَبُو عِيْسَى هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

بخاری شهر بن حوشب را توثیق کرد و روایت وی را حسن و صحیح دانسته اند.

الترمذی السلمی، محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ (متوفای ۲۷۹هـ)، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۳۴،،

تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

عجلی در معرفه الثقات می نویسد:

شهر بن حوشب شامی تابعی ثقة.

شهر بن حوشب اهل شام و از تابعان و ثقه بود.

العجلی، أبي الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح (متوفای ۲۶۱هـ)، معرفه الثقات من رجال أهل العلم

والحدیث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم، ج ۱، ص ۴۶۱، رقم: ۷۴۱، تحقیق: عبد العلیم عبد

العظیم البستوی، ناشر: مكتبة الدار - المدينة المنورة - السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵م.

در نتیجه سند این روایت نیز کاملاً صحیح است و هیچ ایرادی در آن دیده نمی شود.

نتیجه:

تبریک گفتن مردم و به ویژه خلیفه دوم ثابت می کند که منظور رسول خدا صلی الله علیه وآله از جمله

«من كنت مولاة فعلي مولاة» ولایت و امامت امیر مؤمنان علیه السلام بوده نه صرف محبت و دوست

داشتن ایشان؛ چرا که اگر مقصود صرف دوست داشتن بود، نیازی به تبریک گفتن نداشت. ضمن این

که خلیفه دوم می گوید که «أصبحث مولاي ومولي كل مولي؛ تو از امروز مولاي ما شدی»

و در روایت ابن کثیر دمشقی آمده بود: «اصبحت اليوم ولي كل مؤمن؛ تو از امروز سرپرست هر مؤمنی

شدی»؛ در حالی که دوست داشتن تمام مؤمنان از واجباتی است که قبل از آن نازل شده و از مسلمات

بود و اگر کلمه «ولي» را به معنای محبت و دوستی بگیریم این معنا به ذهن تبادر خواهد کرد که عمر

می گوید ما تا کنون با تو دوست نبودیم و تو از امروز با ما دوست شدی. آیا اهل سنت می توانند این

مطلب را بپذیرند؟

در نتیجه چاره ای نیست جز این که حدیث غدیر به معنای «امامت و خلافت» گرفته شود.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)